

## جایگاه قرآن کریم در سرچشمه‌های مکتب شیخ شهاب الدین سهروردی

عباس بخشنده بالی\*

تاریخ دریافت: ۹۶/۸/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱/۲۴

### چکیده

دومین مکتب تأثیرگذار در فلسفه اسلامی در قرن ششم هجری قمری به واسطه شیخ شهاب الدین سهروردی به نام حکمت اشراق پایه گذاری شد. ویژگی مهم این مکتب، هماهنگی میان آموزه‌های غرب و شرق است. وی با مطالعه و فهم اندیشه‌های گوناگون به نوآوری پرداخته و فلسفه خود را بنیاد نهاد. هدف از این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی نگارش گردید، کاوش در تأثیر وی از آموزه‌های قرآن کریم می‌باشد که در نوشته‌های مرتبط به طور خاص مورد بررسی قرار نگرفته است. حاصل این پژوهش این است که شیخ اشراق با کنجاوی در میان متون مختلف به ویژه آموزه‌های قرآن کریم توانست مکتب فلسفی خود را که متفاوت با آنچه در فلسفه مشایی می‌باشد بنا کرده، و گامی تأثیرگذار در جهت شکوفایی فلسفه اسلامی بردارد. وی تلاش نمود در بحث‌های مختلف فلسفی برای استحکام دلائل ارائه شده در مقابل مخالفان، تشویق مخاطبان به پذیرش آن‌ها، اذعان به محوریت آیات قرآن در مکتب فلسفی خود و نیز نشان دادن تعامل عقل و دین از آیات مختلفی از کلام الهی استفاده نماید.

**کلیدواژگان:** نظام نوری، دین، عقل، تاویل، نفس.

## مقدمه

ویژگی مهم و آشکار این مکتب شهاب‌الدین سهروردی در قرن ششم هجری قمری، هماهنگی میان آموزه‌های غرب و شرق است. وی در زندگی کوتاه خود با مطالعه عمیق فلسفه مشاء، فلسفه یونان باستان، فلسفه ایران باستان، عرفان اسلامی و غیر این‌ها، به نوآوری پرداخته و فلسفه اشراقی را بنیاد نهاد. آنچه شیخ اشراق را به کنجکاو در میان مکاتب گوناگون تشویق می‌کرد، یافتن آموزه‌های اشراقی بود تا بتواند نظام فلسفی هماهنگ و در عین حال متفاوت با آنچه در فلسفه مشائی وجود داشت بنا کند.

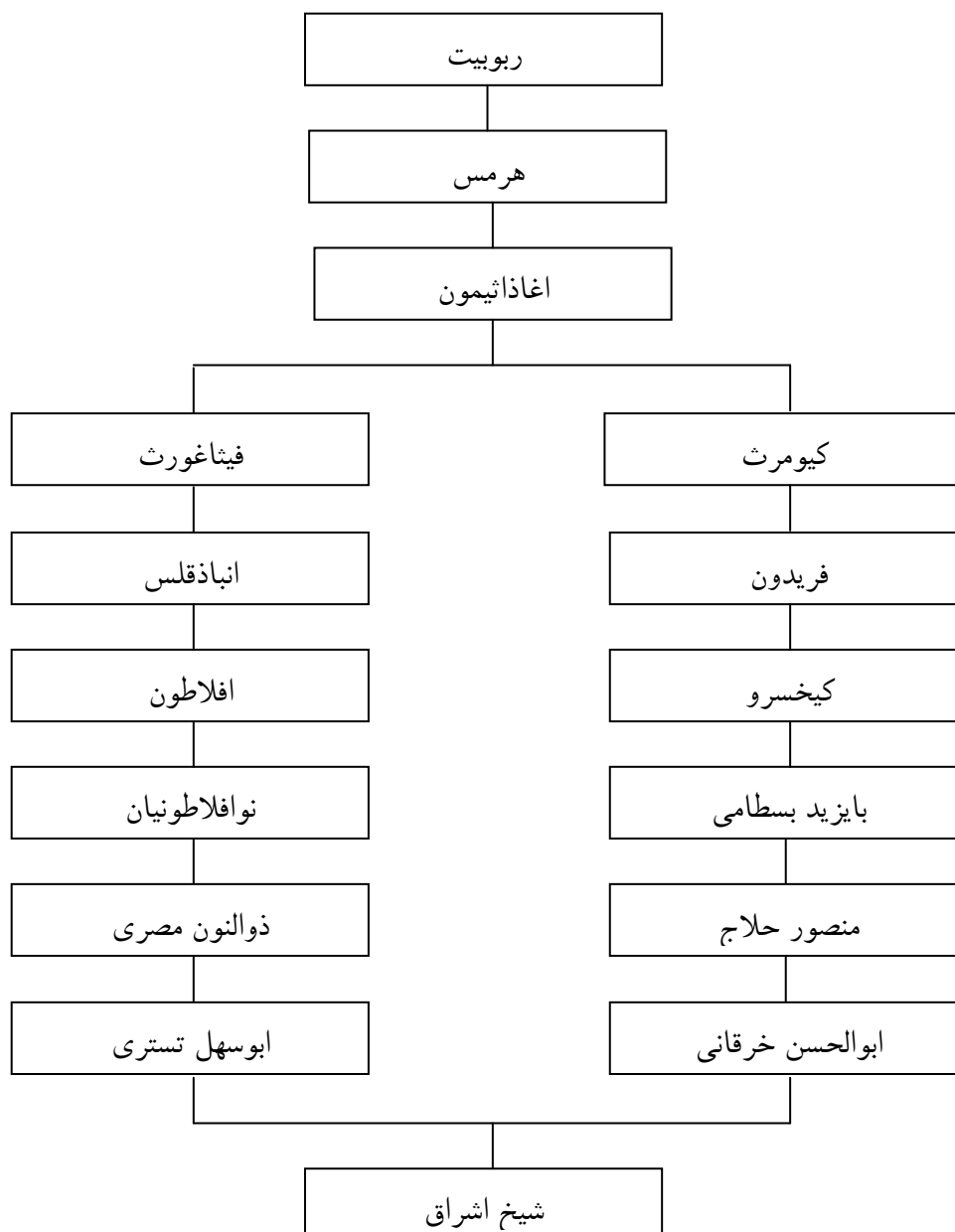
سؤال کلی که در این مقاله در پی پاسخ به آن هستیم اینکه شیخ اشراق چه جایگاهی به قرآن کریم در مکتب فلسفی اش اختصاص می‌دهد؟ به طور خلاصه در پاسخ به این پرسش باید به این نکته اشاره شود که یکی از مهم‌ترین منابعی که وی در مکتب خود به طور کامل مورد توجه قرار می‌داد، قرآن کریم است. وی در بحث‌های مختلف، برای تشویق به پذیرش استدلال‌ها و استحکام آن‌ها در مقابل مخالفان و همچنین اعتقاد به محوریت قرآن کریم، به کلام الهی استناد نموده و البته تلاش نمود تا در برخی فرازها به تأویل مناسب دست بزند. در موضوع نفس، عقول، نور و ظلمت بیش از سایر مباحث به ویژه در رساله «الألواح العمادیه» به آیات قرآن استناد نموده است.

هرچند درباره سرچشمه‌های مکتب اشراق بحث‌های فراوانی صورت گرفته، ولی به طور خاص به جایگاه قرآن کریم در این نظام فلسفی توجه نشده است. به همین دلیل شایسته است در مقاله‌ای مستقل مورد واکاوی قرار بگیرد. در ابتدای مقاله به موضوع سرچشمه‌های شکل‌گیری نظام فلسفی سهروردی پرداخته شود. سپس به نقش قرآن کریم خواهیم پرداخت و به برخی از مهم‌ترین بحث‌هایی که وی از آیات استفاده نموده اشاره می‌شود.

## سرچشمه‌های مکتب اشراق

آنچه در آموزه‌های سهروردی به چشم می‌خورد حاصل مطالعه و ژرف‌نگری در منابع مهم حکمت، فلسفه و عرفان از گوشه و کنار جهان است که با نوآوری ویژه خود، نمای اسلامی به آن‌ها می‌بخشد. وی آموزه‌هایی از هند، بابل، مصر، ایران باستان، یونان باستان،

عرفان اسلامی، حکمت مشاء، تعالیم دینی اسلام و غیر این‌ها را مورد بررسی قرار داده و در سنت اشراقی خود گامی نو در ارتقای حکمت اسلامی برمی‌دارد. در این بخش، به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.



حکمت اشراقی سهروردی از منبع‌های گوناگونی الهام گرفته که هر یک از آنها با مسیرهای طولانی به هرمس ختم می‌شوند. سهروردی در برخی آثار خود از وی به عنوان «والد الحکماء وأب الآباء» یاد کرده و به عنوان پدر حکما مورد تکریم قرار می‌دهد. وی در مقدمه کتاب «حکمة الاشراق» نظام فلسفی خود را که شامل مباحث نور و اشراق است به پیش از افلاطون و حکیمان دیگر از جمله هرمس نسبت می‌دهد (ر.ک: سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۱).

یکی دیگر از زمینه‌هایی که در فلسفه شیخ اشراق نقش مهمی ایفا کرد، منابع حکیمان یونان باستان است. دو خط فکری در یونان وجود داشت. یکی از آنها اشراق‌گری و عرفانی و دیگری سیر عقل‌گرایی بود. سهروردی در آثار خود از گروه اول به نیکی و بزرگی یاد کرده و فلسفه خود را ادامه خط فکری آنها می‌داند (ر.ک: همو، التلویحات: ۱۱۱). یکی از حکیمان یونان باستان که از وی به عنوان پیشوا و پدر فلسفه الهی (ر.ک: کاپلستون، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۹) یاد شده، فیثاغورس است. درباره او تصریح کرده‌اند که به مصر، ایران و هندوستان مسافرت کرده و از دانشمندان این کشورها بهره‌ها برده است. ولی در سال‌های ۵۳۲ تا ۵۳۰ پیش از میلاد به زادگاه خود برمی‌گردد و انجمن سری تشکیل می‌دهد که هم دینی و اخلاقی و هم سیاسی بود که به «فیثاغوریان» شهرت یافت (ر.ک: راسل، ۱۳۷۳، ج ۱: ۶۴). وی در مباحث گوناگون از افلاطون یاد کرده و حتی برخی مباحث وی نظیر مثل را به عنوان فصلی مستقل (ر.ک: سهروردی، ۱۳۷۵: ۹۲) در کنار آموزه‌های اشراقی خود مورد بررسی قرار می‌دهد (ر.ک: پانوسی، ۱۳۸۱: ۹-۱۰).

یکی دیگر از منابع مهمی که حکمای مسلمان (ر.ک: صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶: ۱۹۰) از جمله سهروردی در روش فلسفی خود از آن الهام می‌پذیرد، آموزه‌های حکیمان ایران باستان است. وی در کتاب‌های خود با عنوان‌های مختلفی نظیر «حکماء الفرس»، «فهلوی»، «فهلویون»، «خسروانیون»، «حکماء المشرق» از آنها به بزرگی یاد می‌کند و روش آنها در حکمت را ستوده و از آنها استفاده می‌کند. وی در رساله «کلمة التصوف» از آنها چنین یاد می‌کند: «گروهی در فارس بودند که به حقیقت هدایت کرده و به واسطه آن، عدالت برقرار می‌کردند» (همان: ۱۱۷). سهروردی یکسره از مفاهیم دیرینه

چشم نپوشید، ولی به اقتضای فکر اصیل ایرانی خود علی‌رغم تهدیدهای منتقدان تنگ‌نظر، به استقلال اندیشید. در فلسفه او، روش‌های فکری ایران باستان که در آثار محمد زکریای رازی، ابوحامد غزالی، اسماعیلیان و دیگران اندکی شکل گرفته بود، با افکار حکیمان و الهیات اسلامی هم‌آهنگ گردید» (ر.ک: اقبال لاهوری، ۱۳۸۰: ۱۰۵).

منبع مهم دیگری که مورد توجه سهروردی قرار گرفت، اندیشه‌های عارفان مسلمان نظیر ابویزید بسطامی، حسین منصور حلاج، ابوالحسن خرقانی، ذوالنون مصری می‌باشد (ر.ک: سهروردی، همان، ج ۱: ۵۰۳؛ ج ۴: ۴۹ و ۱۳۹؛ جامی، ۱۳۶۶: ۳۲). آموزه‌های هرمس از دو مسیر به سهروردی منتقل می‌شود. عرفای مسلمان در هر دو مسیر تلاش کردند تا آموزه‌های اشراقی حکمای پیشین را که به حقیقت نزدیک‌تر می‌دیدند حفظ کنند.

بدون شک فلسفه ابن سینا نیز تأثیرات قابل توجهی بر شکل گرفتن اندیشه‌های سهروردی گذاشت. در تأیید این ادعا باید به چند نکته توجه کرد. نکته اول این است که سهروردی به آثار ابن سینا دسترسی داشته و حتی برخی را به فارسی ترجمه کرده و بر برخی دیگر شرح‌هایی نوشت. نکته دوم اینکه ابن سینا هم مدتی در اصفهان بوده و قسمت عمده‌ای از کتاب شفا را در آنجا نوشت و شاگردان بسیاری را تربیت نمود و سهروردی با شاگردان با واسطه حوزه فلسفی ابن سینا دیدار و مذاکراتی داشت. و سرانجام نکته سوم این است که سهروردی تصریح می‌کند که برای فهم بهتر حکمت اشراقی باید سه کتاب معروف مشائی یعنی تلویحات، مقاومات، مشارع و مطارحات را به عنوان مقدمه خواند و فهمید (ر.ک: سهروردی، همان، ج ۱: ۱۴۹). بنابراین فلسفه سهروردی آمیخته‌ای است از تمدن باستان غرب و شرق و نیز آموزه‌های اسلامی که در این میان به نقش ویژه قرآن کریم اشاره می‌شود.

### جایگاه قرآن کریم

همان‌گونه که اشاره شد حکمت عقلی محض که توسط مشائیان ادامه داشت توسط دانشمندانی همانند غزالی مورد انتقاد قرار گرفت که موجب نوآوری در حوزه حکمت اسلامی گردید. صدرالمتألهین شیرازی توانست با هماهنگی میان قرآن، عرفان و برهان گامی در جهت شکوفایی حکمت بردارد که طراحی و معماری آن به واسطه شیخ

شهاب‌الدین شیرازی صورت گرفت. حسین ضیائی در مقدمه ترجمه و شرح «حکمة الاشراق» سهروردی می‌نویسد: «پایه‌های تاریخی فلسفه اشراق از طرفی بر تعالیم عالیه قرآن مجید استوار است و از طرف دیگر بر مکتب‌های فلسفه افلاطونی و نو افلاطونی مبتنی است؛ نیز، به طور کلی، پایه‌های «مشرقی» هم برای آن می‌توان جست» (شهرزوری، ۱۳۷۲: ۱۹).

هرچند شیخ اشراق به مکاتب گوناگونی برای شکل‌دهی به مکتب فلسفی خود توجه می‌نمود، ولی بیش از هر چیز دیگر، به آموزه‌های قرآن کریم توجه کامل داشت به گونه‌ای که در برخی رساله‌ها به ذهن انسان خطور می‌کند که تفسیر قرآن کریم را مطالعه می‌کند. البته این نکته نیز باید ذکر گردد که نوشته‌های وی درباره تفسیر قرآن کریم از بین رفته است. نجفقلی حبیبی در مقدمه‌ای که بر جلد چهارم مجموعه «مصنفات» شیخ اشراق نوشته درباره کتاب «الالواح العمادیه» معتقد است که قرآن کریم مورد توجه مستقیم سهروردی قرار داشت که فصل الخطاب و مستندی برای براهین مختلفش برای قانع کردن موافقین و مخالفین باشد. وی می‌نویسد: «مسائل فلسفی نخست به صورت برهانی بیان شده و بعد برای تأیید صحت آن‌ها، به آیات قرآن استناد شده است. شیخ اشراق در این باره می‌گوید پس از هر مطلبی، به دو آیه استشهاد کرده است. بر اساس این سخن می‌بینیم تا پایان رساله کوشیده است تا حد اقل دو آیه آورد و گاه چند آیه آورده که گاهی نیز ظاهرشان سازگار نیست و حکیم اشراقی با تأویل و توجیه، آن‌ها را مؤید آرای فلسفی ساخته است» (سهروردی، همان، ج ۴: ۱۸). نکته مهم دیگر اینکه یکی از رساله‌هایی که برخی (ر.ک: همان، ج ۳: ۲۰) نگارش آن را به شیخ اشراق نسبت می‌دهند، «رسالة تفسیر آیات من کتاب الله وخبر عن رسول الله» می‌باشد که نشان از جایگاه مهم کتاب الهی در آثار وی دارد. در این قسمت به جلوه‌های اهمیت جایگاه قرآن کریم در آثار شیخ اشراق اشاره می‌شود.

## الف. لزوم قرائت و پیروی

شیخ اشراق روش خود در سیر و سلوک معنوی را به جز با یاد خدا و کمک او میسر ندانسته و سالک را به نیایش و دعای فراوان به عنوان مقدمه‌ای برای مطلوب‌نهایی

تشویق می‌کند (ر.ک: همان، ج ۱: ۱۱۹). وی در فصل اول کتاب «کلمة التصوف»، راه رسیدن به خشنودی الهی را حفظ شریعت دانسته و هر ادعایی که با کتاب و سنت تأیید نشود را باطل می‌خواند. وی در این مورد معتقد است: «اولین چیزی که به شما توصیه می‌کنم تقوای الهی است. کسی که به خدا پناه ببرد فقیر و بینوا نمی‌شود و کسی که به او توکل کند رها نمی‌گردد. شریعت را حفظ کن؛ همانا شریعت تازیانه خداست که به واسطه آن، بندگان خود را به رستگاری می‌رساند. هر ادعایی که با کتاب و سنت تأیید نشود بیهوده و ناپسند است. کسی که به ریسمان قرآن چنگ نزند گمراه می‌شود» (همان، ج ۴: ۱۰۲). در قسمتی دیگر از کتاب یادشده، به قرائت کتاب الهی همراه با وجد، سرور و تفکر توصیه می‌کند: «تنها در هنگامی به قرائت قرآن اشتغال ورزید که دارای وجد و سرور بوده و از فکر لطیف و اندیشه تابناک برخوردارید. قرآن را به گونه‌ای بخوانید که گویا فقط در شأن شما نازل گشته و درباره چیزی دیگر سخن نمی‌گوید» (همان: ۱۳۹). در این صورت است که انسان با خواندن، فهمیدن و عمل به آموزه‌های این کتاب مقدس به مقام شایسته خود دست خواهد یافت (ر.ک: شهرزوری، همان: ۵۸۰). و نیز این عبارت به این معنی است که قرائت کتاب الهی اگر از روی کراهت و در حالت خستگی و کسالت انجام شود مؤثر نبوده و فایده مطلوب را در پی نخواهد داشت. وی با توجه به این مهم، خود نیز به قرائت کلام الهی توجه می‌نمود.

بنابراین شیخ/شراق با تأکید بر کلام الهی، به قرائت آن توصیه نموده و خود نیز به آن توجه می‌نمود. این نکته خود دلیلی است بر جایگاه قرآن کریم در اندیشه شیخ/شراق که به طور عملی نیز در آثارش به نکات مختلف آموزه‌های کتاب الهی توجه کامل داشت.

## ب. نور و مشتقات آن

مهم‌ترین واژه‌ای که سهروردی در آموزه‌های خود به کار می‌برد، «نور» و مشتقات آن می‌باشد که در قرآن شریف فراوان استفاده شده است. خداوند در قرآن شریف خود را نور معرفی کرده و می‌فرماید: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (النور / ۳۵). همچنین از مشتقات واژه «شرق» هم استفاده شده که شامل شرق جغرافیایی در مقابل غرب و روشنائی می‌شود.

وی در برخی آثارش (ر.ک: سهروردی، همان، ج ۳: ۱۸۳-۱۸۴) با اشاره به این آیه شریفه، نور را شریف‌ترین مسأله وجودی دانسته و لذا آن را به حق تعالی نسبت می‌دهد. وی در یکی دیگر از آثارش پس از استشهاد به آیات و نیز روایات مختلف، به این نکته اشاره دارد که این موارد به عنوان دلیل نمی‌باشد بلکه به معنای تذکر و تنبیه است. وی چنین تصریح می‌کند: «ولست اورد هذه الأشياء لتكون حجة بل نهت بها تنبیها والشواهد من الصحف وكلام الحكماء الأقدمين مما لا يحصى» (همان، ج ۲: ۱۶۴): «یعنی این سخنان را به عنوان حجت و دلیل نمی‌آوردم بلکه مقصودم تنبیه و تذکر است و گرنه شواهد و برهان بر آنچه گفتم از کتب آسمانی و سخنان حکمای اقدم بشمار است». بنابراین شیخ اشراق از آیات گوناگون قرآن کریم در بکارگیری نام مکتب خود استفاده کرد که نشان از توجه کامل وی به کتاب الهی دارد.

### ج. صفات خدا

یکی دیگر از بحث‌هایی که سهروردی برای اثبات و استحکام مبانی آن به آیات قرآن کریم متمسک می‌شود، صفات الهی است. به عنوان نمونه پیرامون رحمت الهی نسبت به مخلوقات به این نکته توجه می‌کند که به اندازه وسع و ظرفیت مخلوقات صورت گرفته است. وی چنین می‌نویسد: «بنگر که چگونه رحمت و حکمت او به همه چیزها رسید چنانکه اشارت کرد در قرآن که ﴿وَسِعَتْ كُلُّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا﴾ (الغافر / ۷). و چون تقدیر کرد چیزها را بر حسب استعداد او، و ببخشید هر چیزی را آنچه ملائم و لایق او است از کمالات چنانکه گواه داد از تنزیل که ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾ (الحجر / ۲۱) یعنی هیچ چیز نیست که آن چیز پیش ما متناهی نباشد و لکن به حسب استعداد می‌دهیم، همچنان که گفت ﴿كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ (القمر / ۴۹)» (سهروردی، همان، ج ۳: ۱۵۸).

و نیز می‌گوید: «و باری تعالی منزّه است از آن که کار او آن باشد که بیوه زنی را کور گرداند و یا یتیم را شیرخواره فرو گذارد به مرگ شیردهنده او و یا هتک ستر کسی کند، بلکه آن همه لوازم مقدور اوست به حرکات کلی، چنان که گواهی دارند بدان آیت‌ها از قرآن، و گفت ﴿كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾» (همان: ۱۶۷).



نکته دیگر اینکه سهروردی در برخی آیات قرآن کریم به تأویل رو آورده و معنای مناسبی برای برخی اصطلاحات ارائه می‌کند. به عنوان نمونه در آیه شریفه ﴿بَلِيدَاهُ مَسْبُوتَانِ﴾ (المائدة / ۶۹)، «ید» الهی را به عقل و نفس تعبیر می‌نماید (ر.ک: همان: ۱۶۳). از نگاه او، عقل و نفس دو دست الهی هستند که مبسوط بوده و فیض الهی را منتقل می‌کنند. نیز در آیه شریفه ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ (الاعلی / ۱)، اسم حق تعالی را با صوتی خاص ندانسته و معتقد است با اسم تسبیح صورت می‌گیرد نه برای اسم حق تعالی (ر.ک: همان، ج ۴: ۶۵). بنابراین در بحث صفات الهی نظیر رحمت، با استناد به آیات مختلف قرآن کریم به استحکام مبانی می‌پردازد که خود دلیلی واضح بر توجه به جایگاه این کتاب الهی است.

#### د. تجرد نفس

شیخ اشراق درباره وجود و تجرد نفس به آیات گوناگونی استناد می‌کند. به عنوان نمونه، در «رسالة فی اعتقاد الحكماء» در بحث تجرد نفس پس از نقل گفتار برخی عارفان، آیه‌های قرآنی و روایات را به عنوان فصل الخطاب این مسأله دانسته و معتقد است: «دلیل بر اینکه نفس در عالم جسمانی نبوده و جسم و جسمانی نیست، در کتاب و سنت و اثرهای بر جای مانده از عارفان وجود دارد؛ اما آیه‌ها: «در قرارگاه صدق، نزد پادشاهی توانایند» (القمر: ۵۵)، و این آیه دلالت می‌کند که نفس جسم و جسمانی نیست؛ چون این ویژگی‌ها برای غیر اجسام درست می‌باشد، اما روایات: گفتار پیامبر اکرم (ص) که می‌فرمایند: «نزد پروردگارم بودم که به من خوردنی و نوشیدنی می‌داد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۶: ۴۰۳)، اما اثرها...» (سهروردی، همان، ج ۲: ۲۶۷).

نمونه دیگر آنکه سهروردی با استناد به آیات قرآن کریم، به تفاوت میان انواع نفس‌ها می‌پردازد. وی با اشاره به آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾ (الفجر / ۲۸)، درباره نفس ناطقه و تفاوت آن با روح حیوانی معتقد است: «و این روح جسمی لطیف است که از لطافت تن و اخلاط تن حاصل می‌شود. از تهی گاه چپ دل برمی‌خیزد و در جمله تن پراکنده می‌شود. بعد از آن کسوت نور نفس ناطقه در پوشد. و اگر نه لطیف بودی، در استخوان‌ها نرفتی. و اگر در راه این روح سده یا مانعی در

آید و او را از گذر باز دارد، آن عضو بمیرد. و این روح واسطه تصرف نفس ناطقه است، و تا این روح به سلامت است، نفس ناطقه تصرف کند در تن، و چون منقطع شد، تصرف نیز منقطع شود. و این روح حیوانی نه آن روح است که در قرآن مجید مذکور است، بلکه این را «روح حیوانی» گویند و جمله جانوران را باشد. و آنکه در قرآن یاد کرده است «نفس ناطقه» است که نوری است از نورهای حق تعالی، و در هیچ جهت نیست، بلکه از خدا آمد و با خدا گردد» (همان، ج ۳: ۸۹). وی در بحث نفس انسانی به تأویل‌های قابل توجهی دست می‌زند؛ به عنوان نمونه با اشاره به آیه شریفه ﴿وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرْ وَالْبَحْرِ﴾ (الاسراء/ ۷۲)، «بر» را مدارک حسی و «بحر» را مدارک عقلی انسان می‌داند. و نیز در آیه ﴿وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ﴾ (النور/ ۴۱)، آن را به نفوس مجرده که از شبکه بدن‌ها خلاص یافته‌اند تأویل می‌نماید. بنابراین گاهی سهروردی پس از ذکر آیات کلام الهی به نقل صرف اکتفا ننموده و به تأویل مناسبی اشاره می‌کند.

#### هـ. نفس و بدن

یکی دیگر از بحث‌های سهروردی که به قرآن کریم به عنوان منبعی مهم و نهایی استناد می‌کند، رابطه میان نفس و بدن است. وی معتقد است نفس آدمی پیش از بدن آفریده نشده بلکه همراه با بدن به وجود می‌آید. وی در این بحث به آیات قرآنی استناد کرده و اشاره می‌کند: «بدان که نفس آدمی پیش از بدن وی نبوده... پس نفس با بدن پدید آمده و آیات قرآنی که درباره دمیدن روح آمده این سخن را تأیید می‌کنند. علاوه بر آن، آیات پیرامون خلقت حضرت عیسی (ع) که خداوند فرمودند: «ما روح خود را به سوی او (مریم) فرستادیم... تا فرزندی پاک به تو دهیم» (مریم/ ۱۷-۱۹) و همچنین آیه دیگری که می‌فرماید: «سپس آفرینش دیگر به آدمی دادیم» (المؤمنون/ ۱۴)، همگی آفرینش نفس پیش از بدن را نادرست می‌دانند» (همان، ج ۴: ۵۴-۵۳).

#### و. رساله‌های عرفانی

سهروردی در رساله‌های عرفانی و رمزی خود به خوبی از آیه‌های قرآن و روایات بهره برده که از رساله «قصه الغربة الغریبة» آشکار می‌شود. به نظر می‌رسد این رساله که

بازنویسی رساله «حی بن یقضان»/بن سینا می‌باشد؛ به همین منظور کاملاً نمای آیه‌های قرآن به خود گرفته باشد. نمونه دیگر، «رسالة فی حقیقة العشق» یا «مؤنس العشاق» است که به یکی از داستان‌های قرآن کریم می‌پردازد. «این رساله که از لحاظ ادبی از شاهکارهای نثر سهروردی است و متعلق به سلسله آثاری است در عرفان به فارسی همچون «سوانح» غزالی، «لوايح» عین القضاة همدانی و «لمعات» عراقی و «اشعة اللمعات» جامی که از عشق به لسان خاص عرفانی سخن می‌گوید با آیه «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ» (یوسف / ۳) آغاز شده و در دوازده فصل به تفسیر داستان حضرت یوسف(ع) می‌پردازد. حسن، عشق و حزن به صورت اشخاص در این داستان آمده و با تفسیر سرگذشت حضرت یوسف(ع) چنانکه در قرآن کریم آمده است لطیف‌ترین بحث‌های عرفانی درباره عشق با توجه خاص به آیات قرآنی و اشعار بدیع انجام گرفته است» (همان، ج ۳: ۵۱). بنابراین می‌توان برخی رساله‌های سهروردی را تفسیر بخشی از قرآن کریم دانست که به محوریت کلام الهی در آثار وی تصریح دارد.

### نتیجه بحث

آنچه درباره مسأله جایگاه قرآن کریم در سرچشمه‌های مکتب فلسفی سهروردی ارائه گردید، نتایجی را در بر داشت که عبارت‌اند از:

یکی از مکاتب فلسفی اسلامی، نظام نوری و یا اشراقی شیخ شهاب الدین سهروردی می‌باشد که توانست آموزه‌هایی از شرق و غرب را برای شکل‌دهی آن مورد استفاده قرار بدهد. مکتبی که در آن، آموزه‌های هرمس، یونان باستان، ایران باستان و عرفان اسلامی در کنار یکدیگر جمع شدند. این مکتب تأثیر بسزایی در شکل‌گیری مهم‌ترین مکتب یعنی حکمت متعالیه صدرالدین محمد شیرازی ایفا نمود.

محوریت این مکتب به قرآن کریم داده شده به نحوی که وی در هیچ یک از آثارش از آن غفلت نکرده و در فرصت‌های مختلف در بحث‌های خود آیات مختلفی از آن کتاب مقدس را به صراحت بیان می‌کند. وی در بحث‌های مختلفی نظیر صفات الهی، نفس، معاد، رساله‌های کوتاه یا به استناد آیاتی از قرآن کریم می‌پردازد و یا محوریت را به آن می‌دهد.

هدف سه‌روردی از استفاده از کلام الهی، مستند نمودن مسائل مختلف برای مخاطبان، پذیرش آن‌ها نزد مخالفان و ایجاد تعامل میان عقل و نقل می‌باشد. شیخ/شراق برای تلاوت قرآن کریم اهمیت قائل بوده و به مخاطبان و سالکان حقیقت توصیه می‌کند از تلاوت همراه با فهم در آیات کتاب الهی کوتاهی نکنند. وی در برخی از فرازهایی که به آیات قرآت کریم استناد می‌کند، اصطلاحاتی را تأویل نموده و معنای شایسته و مناسبی را ارائه می‌نماید.

## کتابنامه

### قرآن کریم

- ابن ابی اصیبعه. ۱۳۷۶ق، *عیون الأنباء فی طبقات الأطباء*، ج ۲، بیروت: دار الفکر.
- استرآبادی، ملا محمدامین. ۱۳۲۱ش، *الفوائد المدنیة*، تهران: میرزا محسن کتابفروش.
- پانوسی، استفان. ۱۳۸۱ش، *افلاطون*، چاپ دوم، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- تبریزی، محمدعلی. ۱۳۳۵ش، *ریحانة الادب*، ج ۲، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی.
- جامی، عبدالرحمن بن احمد. ۱۳۶۶ش، *نفحات الانس*، تصحیح مهدی توحیدی پور، چاپ دوم، تهران: سعدی.
- حلی، علی اصغر. ۱۳۷۳ش، *تاریخ فلسفه در ایران و جهان*، تهران: اساطیر.
- دشتکی شیرازی، غیاث الدین. ۱۳۸۲ش، *اشراق هیاکل النور*، تحقیق علی اوجبی، تهران: نشر میراث مکتوب.
- الذهبی، شمس الدین محمد. ۱۴۱۷ق، *تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والاعلام*، ج ۴۱، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، بیروت: دار الکتب العربی.
- راسل، برتراند. ۱۳۷۳ش، *تاریخ فلسفه غرب*، ج ۱، ترجمه نجف دریابندری، چاپ ششم، تهران: کتاب پرواز.
- سهروردی، شهاب الدین. ۱۳۸۰ش، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، ۴ جلد، تصحیح هانری کربن، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شریفی، احمد حسین و یوسفیان، حسن. ۱۳۷۹ش، *خردورزی و دین باوری*، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- شهرزوری، شمس الدین محمد. ۱۳۷۲ش، *شرح حکمة الاشراق*، تحقیق حسین ضیائی تربتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شهرستانی، احمد. ۱۳۹۵ش، *الملل والنحل*، تحقیق محمد سید گیلانی، الطبعة الثانية، بیروت: دار المعرفة.
- شهرزوری، شمس الدین محمد. ۱۳۶۵ش، *نزهة الارواح وروضة الافراح*، ترجمه مقصود علی تبریزی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- صدر الدین شیرازی، محمد. ۱۹۸۱م، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة*، ج ۶، تصحیح احمد احمدی، تهران: بنیاد حکمت صدرا.
- کاپلستون، فردریک. ۱۳۸۶ش، *تاریخ فلسفه*، ج ۱، ترجمه جلال الدین مجتبوی، چاپ دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی سروش.

لاهوری، محمد اقبال. ۱۳۸۰ ش، *سیر فلسفه در ایران*، ترجمه ا.ح. آریان پور، تهران: نگاه.  
مجلسی، محمد باقر. ۱۴۰۳ ق، *بحار الانوار*، ج ۱۰، بیروت: مؤسسة الوفاء.

## **Bibliography**

The Holy Quran.

Ibn Abi Usaibia, Ayoun al-Anba Fi Tabaqat Al -Atibba, Volume 2, Beirut: Dar al-Fekr, 1376.

Astarabadi, Molla Mohammad Amin, Al-Fawaed al-Madaniyyah, Tehran: Mirza Mohsen Bookstore, 1321.

Panosi, Stephen, Plato, Second Edition, Tehran: The Institute of Philosophy and Hikmah of Iran, 1381.

Tabrizi, Mohammad Ali, Reyhanat Al-Aladab, Second Edition, Tehran: Elmi Publications, 1335.

Jami, Abdulrahman bin Ahmad, Nafahat al-uns, Correcting Mehdi Tohidi Pour, Second Edition, Tehran: Saadi, 1366.

Halabi, Ali Asghar, History of Philosophy in Iran and the World, Tehran: Asatir, 1373.

Russell, Bertrand, The History of Western Philosophy, Volume 1, Translation of Najaf Daribandari, Sixth Edition, Tehran: Ketabe Parvaz, 1373.

Dashtakhi Shirazi, Ghiasuddin, Ishraq Hayak al-Nour, Research by Ali Ojabi, Tehran: Mirase Maktob, 2003.

Al-Dhahabi, Shamsuddin Muhammad, Al-Islam and Wafiyat al-Mashahir and al-A'lam, Volume 41, The study of Omar Abdul Salam Tadmari, Beirut: Dar Al-Kitab al-Arab, 1417.

Suhrawardi, Shahab al-Din, Majmu'ah-ye Mosannafate Sheikh Ishraq, Volume 1, Correction of Henry Carbon, Third Edition, Tehran: Humanities and Cultural Studies Institute, 2001.

Suhrawardi, Shahab al-Din, Majmu'ah-ye Mosannafate Sheikh Ishraq, Volume 2, Correction of Henry Carbon, Third Edition, Tehran: Humanities and Cultural Studies Institute, 2001.

Suhrawardi, Shahab al-Din, Majmu'ah-ye Mosannafate Sheikh Ishraq, Volume 3, Correction of Hosseyn Nasr, Third Edition, Tehran: Humanities and Cultural Studies Institute, 2001.

Suhrawardi, Shahab al-Din, Majmu'ah-ye Mosannafate Sheikh Ishraq, Volume 4, Correction of Najafgholi Habibi, Third Edition, Tehran: Humanities and Cultural Studies Institute, 2001.

Sharifi, Ahmad Hossein, Yousefian, Hasan, Kheradvarzi and Dinbavari, Tehran: Cultural Institute of Danesh and contemporary, 2000.

Shahrezuri, Shamsuddin Muhammad, Sharhe Hekmah al-Sharāq, Research by Hossein Ziaei Torbati, Tehran: Institute for Cultural Studies and Research, 1993.

Shahrezuri, Shamsuddin Muhammad, Nozhat al-Arwah and Razat Al-Afrah, Translation of Maghsoud Ali Tabrizi, Tehran: Scientific and Cultural Publishing, 1365.

Shahrestani, Ahmad, Al-Melal Wa Al-Nehal, Research by Mohammad Seyyed Gilani, Al-tabaa al-Tasaniya, Beirut: Dar Al-Maarraf, 1395.

Sadr al-Din Shirazi, Mohammad, *Al-Hekma al-mota'alia fi'l-asfar Al-'aqliya al-arba'a*, Volume 6, Ahmad Ahmadi's correction, Tehran: Foundation of Hekmat Sadra, 1981.

Copelston, Frederick, *The History of Philosophy*, Volume 1, Translation by Jalal al-Din Mojtaba, Second Edition, Tehran: Soroush Scientific and Cultural Company, 2007.

Lahouri, Mohammad Iqbal, *The course of philosophy in Iran*, translation of. H Aryanpour, Tehran: Negah, 1380.

Majlesi, Mohammad Baqir, *Bahar al-Anwar*, Volume 10, Beirut: Al-Wafa Institute, 1403.